

حقوق مالی زوجه (مهریه، نفقه و ارث) پس از طلاق

از منظر فقه و حقوق موضوعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۲۰)

دکتر جهانبخش غدیری^۱

استادیار حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

حمیدرضا قربانی امنیه

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده

به محض جاری شدن صیغه طلاق، کلیه روابط مالی و غیر مالی زوجین قطع می گردد. لیکن شارع مقدس و به تبع آن قانونگذار ایرانی با وضع احکام و مقرراتی به حمایت از بانوان پرداخته است و پس از جاری شدن طلاق، حقوق مالی برای آنان، تحت شرایط خاصی در نظر گرفته است. مقاله حاضر نیز با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از اسناد کتابخانه ای به این موضوع پرداخته است. شرایط وصول مهریه، استحقاق دریافت نفقه و حق برخورداری از دارایی های شوهر بعد از مرگ وی (توارث)، پس از جاری شدن طلاق در آیین فقه و حقوق موضوعه ایران مورد بررسی قرار گرفت. از مطالعه حاضر نتیجه گرفته شد که شرط وصول مهریه پس از طلاق، عدم دریافت و بخشش آن پیش از طلاق است. به علاوه، زوجه در عده طلاق رجعی هم مستحق دریافت نفقه است و هم از زوج ارث می برد. همچنین مطلقه بائن، به شرط باردار بودن استحقاق دریافت نفقه را داراست و اگر در حالت مرض شوهر، صیغه طلاق جاری شود و ظرف مدت یکسال شوهر به همان مرض بمیرد و مطلقه بائن در این مدت ازدواج نکرده باشد، از شوهر ارث می برد.

واژگان کلیدی: ارث، حقوق مالی زوجه، طلاق، مهریه، نفقه

^۱ نویسنده مسئول (jghadiri1349@yahoo.com)

مقدمه

ازدواج در لغت به معنای با هم جفت شدن، جفت گرفتن، زن گرفتن، شوهر کردن، و به معنای زناشویی هم آمده است (عمید، ۱۳۶۳: ص ۱۱۰)، به بیان عامیانه نیز ازدواج یا همان وصلت زن و مرد، اساساً یک اتحاد قلبی و روحی عمیق است که باید از نظر هر دو طرف مقبول افتد و به بیان حقوقی ازدواج (نکاح) رابطه‌ای حقوقی و عاطفی است که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است (محقق داماد، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

به عبارت بهتر، ازدواج عقدی است که برای هر کدام از طرفین حقوق و مسئولیت‌هایی در قبال دیگری ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، زن موظف به تمکین از شوهر خود است و مطابق شرع باید در امور کلی زندگی پیرو شوهر خود باشد. در عوض مرد موظف به تأمین مالی زندگی است و وظیفه پرداخت مهریه و نفقه را دارد. البته روابط مالی زن و شوهر در زمان ازدواج و دوران زناشویی با طلاق متفاوت است. حقوق مالی زن پیش از طلاق و در زمان زندگی مشترک با حقوق مالی او در زمان طلاق متفاوت است.

در اکثر نظام‌های حقوقی، مقرراتی برای حمایت مالی از زنان پس از طلاق وضع شده است. این حمایت‌ها برای زنانی که شغل یا منبع درآمدی ندارند، ضروری است. رها کردن زنان مطلقه مشکلات اجتماعی حادی را به دنبال خواهد داشت. رشد نرخ بزه کاری، آینده فرزندان طلاق، فرار از خانه، عدم تربیت صحیح فرزندان و مشکلات روانی و عاطفی، از جمله خطراتی است که ضرورت تدوین قوانین و مقرراتی به نفع زنان حین طلاق را توجیه می‌نماید. لذا در اکثر کشورها در این زمینه مقرراتی به تصویب رسیده است تا پیامدهای سوء طلاق را کاهش داده یا به حداقل برساند (جعفری دولت آبادی، ۱۳۸۵: ص ۴). این موضوع در نظام حقوقی ایران که بر فقه امامیه استوار است نیز مورد توجه قرار گرفته است. حقوق مالی مذکور را می‌توان در سه دسته کلی: ۱- نفقه، ۲- مهریه و ۳- ارث، بر اساس وجود شروطی خاص، جای داد؛ شرایطی مانند جاری شدن طلاق در حالت مرض شوهر (ماده ۹۴۴ ق.م)، فوت شوهر در عده طلاق رجعی (ماده ۹۴۳ ق.م) و باردار بودن زن در

طلاق بائن. مقاله حاضر نیز با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی همین مسأله، یعنی حقوق مالی زوجه پس از طلاق، از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران می‌پردازد.

بخش اول: مهریه

مهریه در لغت فارسی مقدار مال یا وجهی است که به هنگام ازدواج یا پس از آن شوهر در عوض تمتع به زن می‌دهد و باید مقدار آن معلوم باشد (معین، ۱۳۸۶: ۱۳۲۸). همچنین مهریه در شرع، اسم برای چیزی است که در مقابل بضع^۱ به وسیله ازدواج یا وطی یا مرگ و یا از بین بردن بکارت به صورت اجباری واجب می‌شود (هاشمی رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۸: ۲۸۳/۳۰).

بند اول: پیشینه تاریخی

در حالت عادی مرد از ولی دختر (و نه خود او) خواستگاری می‌کرد و بدون آن که رضایت دختر مطرح باشد، همین ولی (پدر، برادر یا عمو) رد و قبول آن خواسته را بر عهده داشت و او بود که از خواستگار، «مهریه» را می‌ستانید؛ مهریه‌ای که حتماً باید پرداخت می‌شد، زیرا این خود، «ثمن» و بهایی برای زن به شمار می‌آمد (ترمانینی، بیتا: ۱۴۲). بی‌گمان، سعی ولی بر آن بود که مبلغ مهریه، گزاف باشد تا نشان از شرافت زن باشد (فوزی، ۱۹۸۳م: ۴۵). این مهریه را «نافعه» نیز می‌نامیدند؛ به معنای آنچه بر مال ولی افزوده می‌شد. در میان بادیه نشینان رسم بر این بود که خواستگار برای پرداخت مهریه، تعدادی شتر را تا خیمه زن می‌آورد، در حالی که عرب شهرنشین وجه نقد (درهم و دینار) را ترجیح می‌داد (ترمانینی، بیتا: ۱۴۲).

اسلام این رسم و برداشت از مهریه را منسوخ کرد. بنابر دستورات اسلامی پس از تحقق عقد ازدواج، رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد می‌گردد و حقوق و تکالیفی برای زوجین ایجاد می‌شود که مهریه از جمله آن‌ها است.

^۱ بضع بر شرمگاه زن به لحاظ آنکه از آن استمتاع برده می‌شود و نیز بر عقد نکاح به لحاظ سبب بودن آن برای حلیت استمتاع اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴/۸). مهری را که شوهر به زن می‌پردازد در حقیقت عوض حق انتفاع از بضع وی می‌باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۹/۳۱).

بند دوم: مطالعه موضوع

با توجه به مقرر ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». مراد از قابل تملک بودن مهر، اینست که مسلمان بتواند مالک آن شود، نه مثل خوک و شراب که مسلمان نمی‌تواند مالک آن شود (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۳۱۹/۲۳). در قوانین حقوق خانواده ایران، تحت هر شرایطی زن قادر است به منظور مطالبه و دریافت مهریه پس از نکاح اقدام کند.^۱ این از حقوقی است که اسلام به زن اعطا نموده است و قانونگذار ایرانی هم به تبعیت از شرع مقدس اسلام، به تاسیس این نهاد حقوقی مبادرت ورزیده است. اما مسأله اساسی که پژوهش حاضر به آن می‌پردازد اینست که پس از طلاق، مهریه به چه صورت قابل مطالبه است.

برای پرداختن به چنین مسأله‌ای می‌توان از زوایای دید مختلف به موضوع نگاه کرد که به طبع نگارنده بستگی دارد؛ یکی از این زوایای دید، وابستگی مهریه مطلقه به نزدیکی با شوهر (ازاله بکارت) پیش از طلاق است. برای چنین بررسی باید از دو جهت به موضوع نگریست. جهت اول اینست که پس از طلاق، زوجه باکره باشد که اصطلاحاً به آن طلاق پیش از نزدیکی می‌گویند و جهت دوم اینست که زوجه بکارت خود را از طریق نزدیکی با شوهر از دست داده باشد. در ابتدا به منظر اول یعنی مهریه باکره مطلقه می‌پردازیم.

زن باکره، دخول نشده‌ای است که ازدواج نکرده است. بر همین اساس دختر مجردی که به علتی غیر از وطی، پرده بکارت خویش را از دست داده است به حکم باکره است؛ چون هم غیر مدخول بها است و هم ازدواج نکرده است. اما زنی که بدون ازدواج به واسطه زنا یا وطی شبهه بکارتش را از دست داده و یا دختر عقد کرده‌ای که مقاربت نکرده است، بعید نیست که ملحق به باکره نباشند. زیرا هر کدام یکی از دو قید را ندارند (خمینی، ۱۳۹۹: ۶۷۵/۲).

بنابراین بر دختری که ازدواج کرده است ولی قبل از زوال پرده بکارت طلاق گرفته یا شوهرش مرده، عنوان باکره صادق است. قانونگذار ایرانی در چنین فرضی، دختری که

ازدواج کرده و پیش از زوال بکارت طلاق بگیرد (طلاق پیش از دخول) را مستحق دریافت نیمی از مهریه می‌داند.^۱ همچنین «هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است».^۲

منظر دوم یعنی مهریه زوجه غیر باکره پس از طلاق که به واسطه نزدیکی با شوهر بکارت خویش را از دست داده، می‌باشد. در این فرض، هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر پس از نزدیکی زن را طلاق دهد، زن مستحق دریافت «مهر المثل»^۳ خواهد بود.^۴ لکن اگر مهریه مشخص شده باشد و پس از نزدیکی، شوهر او را طلاق دهد، زن مستحق دریافت تمام مهریه خواهد بود که به آن «مهر المسمی» می‌گویند. مهر المسمی مال معینی است که به عنوان مهریه با توافق زوجین تعیین می‌شود یا شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند، آن را تعیین می‌کند (ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی: ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند). البته لازم بذکر است که حق وصول مهر، مشروط به اینست که زوجه پیش از طلاق آن را وصول نکرده و یا نبخشیده باشد.

بخش دوم: نفقه

نفقه در لغت به معنای هزینه، خرج روزمره و خرجی است و نفقه دادن نیز به معنای عهده‌دار معاش دیگری شدن و هزینه معاش او را دادن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۶۴۱/۱۴). در اصطلاح فقهی نیز مالی را نفقه می‌گویند که برای ادامه زندگی بر طبق حال اشخاص لازم است و آن مخارج خوراک، پوشاک و مسکن است (خمینی، ۱۴۳۴ق:

^۱ ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی: هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

^۲ ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی

^۳ اگر در زمان انعقاد عقد درباره مهریه توافق نشده باشد یا اینکه مهریه تعیین شده باطل باشد، ولی عمل زناشویی بین زوجین صورت گرفته باشد، در این حالت بر اساس عرف و عادت محل و وضعیت خاص زوجه مانند خانواده، تحصیلات، سن، شغل و امثال آن مهریه‌ای هم‌شان زنان مشابه وی تعیین می‌گردد که به این نوع مهریه، مهر المثل می‌گویند؛ یعنی مهریه‌ای معادل زنان مثل او.

^۴ ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی

۳۰۸/۲۳). به علاوه، در اصطلاح حقوقی نیز به معنای تامین هزینه زندگی زن، شامل خانه، اثاثیه، منزل، غذا، لباس، دارو و درمان است.^۱

نفقه از زمان عقد دائم بر عهده شوهر بوده^۲ و محاسبه آن بر مبنای شئونات خانوادگی زن، عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی مرد است. بسیاری از فقهای امامیه نیز بر همین مقدار تصریح کرده‌اند (امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۴). نفقه از موضوعات کاربردی و پر اهمیت حقوق خانواده است که بخشی از روابط مالی زوجین را به خود اختصاص داده است و نه تنها در قرون گذشته، بلکه در سال‌های اخیر هم بخش قابل توجهی از تحقیقات و مطالعات جامعه‌شناسان، حقوقدانان و سایر علمای علوم انسانی و اسلامی را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که موضوع مورد مطالعه در مقاله حاضر، حقوق مالی زوجه پس از طلاق است، صرفاً به بررسی شرایط تعلق نفقه به زوجه، پس از طلاق می‌پردازیم.

به طور کلی، نفقه به ایام زوجیت و پیش از انحلال نکاح اختصاص دارد، اما در مواردی خاص، زن استحقاق دریافت نفقه پس از انحلال نکاح هم دارد؛ از جمله در عده طلاق رجعی و در طلاق بائن در صورتی که باردار باشد (درویشی هویدا، ۱۳۸۳: ۱۱۵). این مسأله مورد تأیید قانونگذار هم قرار گرفته است و قانونگذار ایرانی در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی به آن تصریح نموده است: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت».

قرآن کریم نیز به وجوب پرداخت نفقه به مادر حتی پس از طلاق اشاره نموده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ

^۱ ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی

^۲ ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی

رَزَقُهُنَّ وَكَسَوْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^۱ آیت الله مکارم شیرازی هم در پاسخ به استفتاء: «آیا زن در زمان عده طلاق رجعی، به جزء مسأله تمکین، تمام احکام زوجه را دارد؟ یعنی حق نفقه، لباس، منزل، مهریه دارد و باید از شوهر اطاعت کند و از منزل خارج نشود؟» تقریر نموده‌اند: «آری تمام احکام و حقوق زوجیت، که در بالا ذکر شد، را دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

شیخ طوسی نیز به استحقاق دریافت نفقه زنی که در عده طلاق رجعی است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲۴۲/۵) و بر وجوب پرداخت نفقه به بائن حامل معتقد هستند (شیخ طوسی، بیتا: ۱۲۰/۵). فقهای دیگر امامیه نیز همین شروط را برای استحقاق دریافت نفقه زوجه پس از طلاق بیان نموده‌اند (محقق سبزواری، بیتا: ۳۰۴/۲ و ۳۷۲؛ شهید ثانی، بیتا: ۳۴۸/۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۵: ۵۷۷/۴).

بخش سوم: ارث

ارث انتقال مالکیت اموال میت به وراث بوده و از جمله موضوعات حقوقی است که هر انسانی در طول عمر خود، خواه ناخواه با آن روبرو می‌شود و از جمله گسترده‌ترین و پربحث‌ترین مباحث فقهی و حقوقی است و حالات و وضعیت‌های مختلفی را شامل می‌شود؛ لذا از پرداختن به مسائل حاشیه‌ای می‌پرهیزیم و صرفاً با بیان مقدمه‌ای از ارث به مبحث ورود کرده و موضوع مورد مطالعه مقاله حاضر را بررسی می‌کنیم.

بند اول: معناشناسی

ارث در لغت انتقال غیر قراردادی چیزی، از یک شخص به دیگری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۱۸) و به معنای بقیه و باقیمانده چیزی می‌باشد (سیاح، ۱۳۵۴: ۲۰/۱). قرآن کریم نیز در آیاتی به مبحث ارث اشاره نموده است.^۲ فقها به پیروی از قرآن کریم از ارث تحت عنوان «فریضه» و «فرض» یاد کرده‌اند و تعاریف متعددی از ارث ارائه نموده‌اند؛ لکن آنچه که میان تمام تعاریف مشترک است، تعلق مال یا حقوق شخص پس از مرگ به وارثانش

^۱ سوره مبارکه بقره/ آیه ۲۳۳

^۲ ر.ک: سوره مبارکه نساء/ آیات ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۹ و ۱۷۶ | ۲۹۰

می‌باشد. در اصطلاح حقوقی نیز ارث را انتقال مالکیت اموال میت به وارثانش (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۵) و استحقاق بازماندگان شخص بر دارایی او می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۹). قانون‌گذار سبب انتقال دارایی را وجود رابطه خویشاوندی نسبی یا سببی بین متوفی و وارث می‌داند (ماده ۸۶۱ قانون مدنی). خویشاوندی نسبی پیوستگی طبیعی بین انسان‌ها است؛ حاصل تولد انسانی از انسان دیگر (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۱)، و خویشاوندی سببی در اثر ازدواج بین زن و مرد حاصل می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۵: ۳۱).

بند دوم: مطالعه موضوع

در توارث سببی (یعنی ارث بردن از یکدیگر به واسطه زوجیت)، شرط است که عقد دائمی باشد؛ پس در متعه، زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند. از طرفی با توجه به موضوع مقاله حاضر که درباره حقوق مالی زوجه پس از طلاق بحث می‌کند و اینکه طلاق در عقد منقطع موضوعیت ندارد، صرفاً درخصوص ارث بردن زوجه از زوج پس از طلاق بحث می‌گردد. علاوه بر دائمی بودن عقد، شرط است که زوجه در عقد زوج باشد (یعنی مطلقه نباشد)؛ اگرچه به او دخول نکرده باشد، بنابراین از همدیگر ارث می‌برند حتی اگر نزدیکی صورت نگرفته باشد (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۴۲۵/۲۳).

لیکن استثنائاتی بر شرط دوم وارد است و در دو فرض زوجه از زوج پس از جاری شدن طلاق ارث می‌برد: اولاً، مطلقه رجعی مادامی که در عده است، از زوج ارث می‌برد و ثانیاً، اگر صیغه طلاق در حالت مرض شوهر جاری شده باشد و شوهر ظرف یکسال از تاریخ طلاق به همان مرض مرده باشد و زن در این مدت شوهر نکرده باشد، مطلقه از زوج ارث می‌برد. قانونگذار ایرانی نیز استثنائات مذکور را در مواد ۹۴۳^۱ و ۹۴۴^۲ قانون مدنی تصریح نموده است.

^۱ ماده ۹۴۳ قانون مدنی: اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند.

^۲ ماده ۹۴۴ قانون مدنی: اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

علت ارث بردن زوجه از زوج در عده طلاق رجعی اینست که مطلقه رجعی مادامی که در عده است در حکم زوجه می‌باشد (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۴۲۵/۲۳). استثنائات مذکور مورد اتفاق علمای فقه امامیه است و قریب به اتفاق آنان بر این عقیده استوارند که مطلقه رجعی مادامی که در عده است و مطلقه بائن در صورتی که صیغه طلاق در وضع بیماری شوهر جاری گردد و وی ظرف مدت یکسال از تاریخ طلاق، به همان بیماری بمیرد و زن نیز شوهر نکرده باشد، از زوج ارث می‌برد (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۴۲۵/۲۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۰۴؛ مروارید، ۱۴۱۰ق: ۴۴/۲۲؛ روحانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۱/۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۴۴۸/۱۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ۵۹۰/۴).

نتیجه گیری

گفته شد که با انعقاد نکاح (ازدواج)، روابط مالی و غیرمالی بین طرفین (زن و شوهر) برقرار می‌شود و این روابط مادامی که رابطه زوجیت میان آن‌ها برقرار باشد، ادامه دارند. لیکن به محض برهم خوردن عقد به وسیله جاری شدن صیغه طلاق، تمامی این روابط اعم از مالی و غیرمالی میان آن‌ها قطع می‌شود. شارع مقدس با توجه به ویژگی‌های جسمی و روحی زن، پس از طلاق نیز حقوقی برای وی در نظر گرفته است و قانونگذار نیز با تبعیت از شرع مقدس، این حقوق مالی را برای زن، در قوانین موضوعه منظور کرده است. عمده این حقوق عبارتند از: مهریه، نفقه و ارث. با بررسی حقوق مالی زوجه پس از طلاق در سه بخش مذکور یعنی مهریه، نفقه و ارث در آراء فقهای امامیه و قوانین موضوعه ایران و با استفاده از مطالب بیان شده در مقاله حاضر، نتایج حاصله را با بیان کلی و به دور از پرداختن به حواشی و جزئیات می‌توان به شرح ذیل بیان نمود و حقوق مالی زوجه پس از طلاق را در دسته‌بندی ذیل جای داد:

۱- حق وصول مهریه، مشروط به اینکه پیش از طلاق آن را وصول نکرده و یا نبخشیده باشد؛

۲- استحقاق دریافت نفقه در عده طلاق رجعی؛

۳- استحقاق دریافت نفقه در طلاق بائن، مشروط به اینکه زن باردار باشد؛

۴- حق ارث از دارایی شوهر، در صورتی که فوت شوهر در عده طلاق رجعی اتفاق افتاده باشد؛

۵- حق ارث از دارایی شوهر در فرض اینکه صیغه طلاق در حالت مرض شوهر جاری شده باشد و شوهر ظرف یکسال از تاریخ طلاق، به همان مرض بمیرد، در حالی که زن در این مدت شوهر نکرده باشد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، جلد ۸، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، جلد ۴، چاپ پانزدهم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ترمائینی (بی‌تا)، الزواج عند العرب فی الجاهلیة والاسلام، دمشق، طلاس.
- جعفری دولت آبادی، عباس (۱۳۸۵)، بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج، ماهنامه دادرسی، شماره ۵۷، صص ۳-۹.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۹)، العروه الوثقی مع تعالیک الامام الخمینى، جلد ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴ق)، موسوعه الامام الخمینى، جلد ۲۳، چاپ سوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد ۱۴، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی قریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ق)، فقه الصادق علیه السلام، جلد ۲۴، چاپ سوم، قم، موسسه دار الکتاب.
- سیاح، احمد (۱۳۵۴)، فرهنگ جامع عربی-فارسی، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

- شهید ثانی (بیتا)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، جلد ۹، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۵)، ارث، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد.
- شیخ صدوق (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی (بیتا)، الخلاف، جلد ۵، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- شیخ طوسی (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد ۵، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فوزی، ابراهیم (۱۹۸۳م)، أحكام الأسرة فی الجاهلیه و الإسلام، بیروت، دارالکلمه للنشر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از شفعه، وصیت و ارث، چاپ نهم، تهران، نشر میزان.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، جلد ۱۱، چاپ دوم، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۲)، بررسی فقهی حقوقی خانواده؛ نکاح و انحلال آن، چاپ دهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق سبزواری (بیتا)، کفایه الاحکام، جلد ۲، قم، موسسه النشر الاسلامی.

- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، سلسله الینایع الفقهیه، جلد ۲۲، بیروت، دار التراث.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، چاپ سوم، تهران، نشر زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، احکام بانوان، چاپ یازدهم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، جامع الشتات فی الاجوبه السوالات، جلد ۴، تهران، نشر کیهان.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، جلد ۳۱، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، فرهنگ قرآن، جلد ۳۰، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.